

## منشأ تفکیک نیازهای حقیقی و کاذب در اقتصاد اسلامی

h-khalili@iau-naragh.ac.ir

نصرالله خلیلی تیر تاشی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی نراق

دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۱

### چکیده

یکی از مباحث بنیادین در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی تعیین نیازهایی است که باید برآورده شود. یکی از عوامل مؤثر در تعیین این نیازها و رتبه‌بندی آنها، تبیین منشأ نیازهای انسان است. مقاله حاضر با روش تحلیل نظری و تحلیل متن و محتوای منابع نقلی و دینی به بررسی این موضوع می‌پردازد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا همه تمایلات انسان، نیاز وی محسوب می‌شود و باید برای تأمین آنها منابع کمیاب اختصاص یابند یا درصدی از آنها، نیاز کاذب و توهمی بوده و اصل و اساسی در وجود انسان ندارد؟ برای تفکیک نیازهای حقیقی از کاذب چاره‌ای جز توجه به منشأ نیازهای انسان نیست. بنا به فرضیه مقاله، منشأ نیازهای حقیقی انسان، استعدادهای ذاتی او است که خداوند در بدو خلقت در سرشت وی قرار داده و منشأ نیازهای کاذب تمایلات مدیریت نشده وی است. یافته‌های مقاله تفکیک نیازهای حقیقی و کاذب بر مبنای استعدادهای ذاتی انسان را تأیید می‌نماید. تفکیک مزبور می‌تواند به بهبود نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد اسلامی کمک نماید.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، نیازهای اقتصادی، نیاز حقیقی، نیاز کاذب، حرکت استکمالی.

طبقه‌بندی JEL: D۷۸، D۳۹، P۴

## مقدمه

یکی از مباحث بنیادین در حوزه تدوین سیاست‌های اقتصادی، تعیین و رتبه‌بندی نیازهایی است که باید پاسخ داده شود. یکی از لوازم تعیین و رتبه‌بندی نیازهای توجه به منشأ نیازهای بشر و تفکیک نیازهای حقیقی و کاذب است. در اقتصاد متعارف تمایل چندانی برای تبیین منشأ نیازها وجود ندارد. عدم پرداختن به این مسأله هزینه‌های زیادی را برای بشریت به دنبال داشته است. انواع بی‌بندوباری‌ها، ستم‌ها، توحش‌ها، فسادها، انحرافات، انحطاط‌ها، خودپرستی‌ها، تجاوزها، از خود بیگانگی‌ها، آلودگی‌های محیط‌زیست، مصرف‌زدگی‌ها، متلاشی شدن خانواده‌ها، بیماری‌های جوراجور و صدها معضل دیگر همه و همه، ناشی از عدم تفکیک بین این دو نوع نیاز می‌باشد.

اقتصاددانان اجمالاً این نکته را می‌پذیرند که منابع کمیاب نباید برای برآورده کردن هر نیازی استفاده شود (گودوین و همکاران، ۲۰۰۸، ص ۲). آنان ضرورتی برای تخصیص منابع کمیاب برای برآورده کردن نیازهای کاذب و توهمی نمی‌بینند. در عین حال آنان معیار مشخصی برای تفکیک نیازهای کاذب از نیازهای حقیقی ارائه نکرده و انگیزه‌ای نیز برای ارائه آن ندارند.

در این مقاله به بررسی چگونگی تفکیک نیازهای حقیقی و کاذب با توجه به منشأ نیازها می‌باشیم. بنا به فرضیه مقاله، منشأ نیازهای حقیقی، استعدادهای ذاتی انسان است که خداوند در بدو خلقت در سرشت انسان قرار می‌دهد؛ منشأ نیازهای کاذب نیز تمایلات مدیریت نشده وی است. این تمایلات وقتی توسط عقل و وحی مدیریت نشود، منشاء احساس نیازی می‌شود که ما آن را نیاز کاذب می‌نامیم. علت این عدم مدیریت نیز به خطا و اشتباه انسان در شناخت هدف زندگی و مسیر رسیدن به آن برمی‌گردد. با شناخت استعداد ذاتی می‌توان نیازهای حقیقی را از نیازهای کاذب باز شناخت.

## پیشینه تحقیق

در مطالعات علوم اجتماعی و اقتصادی بررسی چندانی در زمینه تفکیک نیازها و منشأ آن نشده است. در ادامه به بررسی برخی تحقیقات نزدیک به مورد مطالعه می‌پردازیم:

- صادقی مال‌امیری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «الگوی تحلیل چيستی استعداد» نشان می‌دهد: هر انسان دارای طبع، غریزه و فطرت بوده و در این سه عرصه منحصر به فرد است. معمولاً طبع و غریزه به طور خودکار به فعلیت می‌رسند و انسان در شکوفا کردن فطرت آزاد است. هر فردی دارای مجموعه‌ای از استعدادها منحصر به فرد است که نظم آن‌ها از ساختار یک هرم پیروی می‌کند. قاعده هرم، بیانگر استعدادهای ضعیف‌تر و رأس آن بیانگر استعداد برتر است. اذهان، برای رسیدن

به موفقیت، باید به کاری پردازد که در آن دارای استعداد برتر است؛ وی در پایان به ارائه معیارهایی می پردازد که می تواند انسان را به سمت استعداد برترش هدایت نماید.

- شفلر (۱۳۷۷) در کتاب خود با عنوان «در باب استعدادهای آدمی» به موضوع استعدادهای ذاتی و استعدادهای غیر ذاتی می پردازد. منظور وی از استعدادهای ذاتی، استعدادهای ماهوی است. این استعدادهای جزء ماهیت اند. به طور نمونه، میوه بلوط دارای این استعداد است که به درخت بلوط تبدیل شود؛ اما هنگامی که خوراک سنجاب شد، دیگر این استعداد را ندارد. این دو استعداد حکم واحدی ندارد و بین آن دو، تفاوت فاحشی وجود دارد. در اولی طبیعت به سوی غایتی در حرکت است و می کوشد خود را به آن برساند و در دومی طبیعت استعداد چیزی را دارد، ولی به سوی آن در حرکت نیست. «درخت بلوط شدن» کمال ویژه دانه بلوط به شمار می آید که از همان ابتدا، متوجه دانه است (شفلر، ۱۳۷۷، ص ۱۹۷).

- شهید مطهری (۱۳۸۰) نیازهای انسان را از حیث اشتراک با حیوانات به نیازهای مادی و نیازهای معنوی تقسیم می کند. نیازهای مادی، نیازهایی هستند که برای زنده ماندن و بقای جسم و نسل به آنها نیاز داریم. این نیازها همچون نیاز به هوا، غذا و آب، بین انسان و سایر حیوانات مشترک است. در مقابل، نیازهای معنوی، فقط به انسان اختصاص دارد و مربوط به روح آدمی است. نیازهای معنوی، نیازهایی اند که از بعد روحانی انسان سرچشمه می گیرند و بعد از ارضای نیازهای مادی ظاهر می شوند. ارضای نیازهای معنوی، انسان را به سوی کانونهای غیرمادی می کشاند و معیار و ملاک انسانیت شمرده می شود. از نظر شهید مطهری، نیازهای معنوی بشر، زاده ایمان، اعتقاد و دل بستگی های او به حقایق غیرمادی در این جهان است. چنین ایمان و دل بستگی ای به نوبه خود مولود جهان بینی و جهان شناسی عرضه شده از طرف پیامبران الهی است (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۸۳ و ۳۸۵).

در این مقاله با بهره گیری از مطالعات پیشین، به بررسی تمایز میان نیازهای واقعی و کاذب و منشأ آنها می پردازیم.

### تعریف و تبیین نیاز

نیاز عبارت از احساسی است که در شعور انسان به دنبال به هم خوردن تعادل اولیه جسم یا روح پدید می آید و اندیشه و عمل را چنان تنظیم می کند که فرد به انجام رفتاری می پردازد تا وضع عدم تعادل را در جهتی معین تغییر دهد و حالت نارضایتی را به رضایت تبدیل نماید. نیاز حقیقت مطلوبی است که

اشتیاق وصول به آن محرک انسان به انجام دادن کارها و انتخاب وسیله‌هایی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌نماید (جعفری، ۱۳۵۷، ص ۸۰). نیاز هر چیزی است که بتواند در راه تحقق بخشیدن به هدف مؤثر باشد که شامل کم‌ترین تأثیر، تا حد اعلا‌ی دخالت در شکوفا کردن استعداد می‌باشد. در این تعریف توجه به نیاز، آلی و توجه به شکوفا کردن استعداد، استقلالی می‌باشد (همان، ص ۸۵).

## نیازهای حقیقی و کاذب و ضرورت تفکیک آن دو

نیازهای انسان از حیث منشاء به نیازهای حقیقی و کاذب قابل تقسیم‌اند. نیازهایی که از یک واقعیت عینی نشأت گرفته و برای شکوفایی استعداد ذاتی به آن‌ها احتیاج داریم، نیازهای حقیقی می‌نامیم (مارکوزه، ۱۳۷۸، ص ۵۷). به عبارت دیگر، هر آنچه بشر در مسیر تکامل خودش به سمت انسان کامل شدن به آن‌ها احتیاج دارد، نیازهای حقیقی وی محسوب می‌شوند. نیاز حقیقی وقتی احساس می‌شود که انسان بخواهد استعداد ذاتی خودش را با حرکت استکمالی اختیاری شکوفا سازد. در مقابل، نیازهایی که شکل تحریف شده نیازهای حقیقی بوده و از هیچ واقعیت عینی نشأت نمی‌گیرد، بلکه شکل گرفته از مجموعه‌ای از پندارها و خیالات شعارگونه و بی‌محتواست که گاه برای پیشبرد اهداف خاصی ایجاد و پیگیری می‌شود، نیازهای کاذب نامیده می‌شوند.

نیازهای کاذب، لذت‌ها و خرسندی‌های بی‌اساسی است که تنها در مغز افراد محروم از حقیقت شکل می‌گیرد. نیاز کاذب وقتی احساس می‌شود که انسان بخواهد تمایلات خودش را چشم و گوش بسته و بدون توجه به پیامدهای آن و قطع نظر از تأثیر آن بر حرکت استکمالی‌اش ارضا کند. اتصاف یک موضوع به نیاز حقیقی یا کاذب، مربوط، از سویی، به خواستن و انتخاب ما و از سوی دیگر، به تفسیر ما از زندگی وابسته است. اگر برآورده کردن یک نیاز نقشی مستقیم یا غیرمستقیم، در شکوفا ساختن استعدادهای ذاتی انسان داشته باشد، نیاز حقیقی تلقی می‌شود؛ در غیر این صورت، نیاز مزبور نیاز کاذب محسوب می‌شود.

انسان واجد نیروهای طبیعی، نباتی، حیوانی و انسانی است و می‌تواند همه نیروهای مادون را به نفع تکامل انسانی خود استخدام کند. از این‌رو، انسان به همه این نیروها در حدی که برای رسیدن به کمالات انسانیش مؤثر است، نیازمند می‌باشد. همان‌گونه که شاخ و برگ زیاد برای درخت مطلقاً مفید نیست، نمی‌توان بهره‌برداری بی‌قید و شرط از نیروهای طبیعی، نباتی و حیوانی را برای انسان مفید دانست. بنابراین بهره‌برداری از نیروهای نازل‌تر باید در حدی انجام گیرد که برای رسیدن به کمالات عالی‌تر مفید باشد؛ و گر نه موجب رکود و توقف سیر تکامل و احياناً

موجب تنزل و سقوط می‌گردد. برای تعیین میزان بهره‌برداری از نیروهای مادون، باید کمال حقیقی و اصیل را در نظر گرفت (نصری، ۱۳۷۸، ص ۲۹۱).

یکی از موضوعات حیاتی که تاریخ بشری را از تفسیر صحیح محروم نموده، موضوع عدم تفکیک میان نیازهای حقیقی و نیازهای کاذب است. انواع بی‌بندوباری‌ها، ستم‌ها، توحش‌ها، فسادها، انحرافات، انحطاط‌ها، خودپرستی‌ها، تجاوزها، از خود بیگانگی‌ها، آلودگی‌های محیط زیست، مصرف‌زدگی‌ها، متلاشی شدن خانواده‌ها، بیماری‌های متنوع، همه و همه، نتایج شوم عدم تفکیک میان نیازهای حقیقی و نیازهای کاذب است که تا به امروز ادامه دارد.

اسلام سعی دارد انسان را به گونه‌ای رشد دهد که تمام حرکات و فعالیت‌های او را به هدف نهایی آفرینش که همان «قرب الهی» است، نزدیک‌تر کند (ر.ک. جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۴، ص ۲۷۷). از نظر اسلام، فقط ارضای نیازهای حقیقی است که می‌تواند انسان را به هدف نهایی خلقت نزدیک کند. به همین جهت، رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ای ابوذر، باید برای تو در همه چیز، حتی در خوردن و خوابیدن نیز، نیت صالحی باشد» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۲۸۵). اسلام برای انسان «حیات طیبه» را می‌پسندد، نه چنان حیاتی که فقط به برآوردن نیازهای حیوانی قناعت شود، چه رسد به نیازهای کاذب. فرد مسلمان، همان‌طور که از جهت نظری هیچ دل‌بستگی‌ای به دنیا و مظاهر فریفته آن ندارد، از جهت عملی نیز هیچ‌گاه برای ارضای تمایلات نفسانی، نیازهای مادی خود را تأمین نمی‌کند، بلکه به آن جنبه انجام وظیفه و تکلیف می‌دهد؛ وی حتی از برخی بهره‌مندی‌ها چشم‌پوشی می‌کند تا مصالح فردی و عمومی تأمین گردد و نیازی را برای تفاخر و خودنمایی برآورده نمی‌سازد (ر.ک. خلیلی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸-۱۱۷).

### منشأ نیازهای حقیقی انسان

منشأ نیازهای حقیقی، استعدادهای ذاتی انسان است. انسان از دو دسته استعداد برخوردار است. دسته اول، استعدادهای ذاتی است که در همه انسان‌ها به طور مشابهی وجود دارد. دسته دوم، استعدادهای غیرذاتی است که به طور اختصاصی در همه انسان‌ها وجود دارد. در جهان آفرینش، تغییرات مختلفی وجود دارد؛ ولی در میان آن‌ها، یک نوع تغییر ویژه‌ای وجود دارد که آن را از بقیه متمایز می‌سازد و به آن برتری خاصی می‌دهد و آن تغییر هدفمند است که باعث تکامل شیء متغیر می‌شود و دارای نظام خاصی است. هر چیز امکان تکامل و رسیدن به هر چیز دیگر را ندارد. این امکان رابطه خاصی است میان شیء در حال تکامل و شیء دیگری که بعداً این شیء به صورت آن در می‌آید. از این امکان، به

«استعداد» تعبیر می‌شود. این رابطه، درحقیقت، میان دو شیء جداگانه نیست؛ بلکه میان دو مرحله از وجود یک شیء است. خداوند از قول حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: پروردگار ما کسی است که خلقت هر چیزی را به وی داده و سپس هدایتش کرد (طه: ۵۰). طبق این آیه، خداوند وجود خاص هر چیزی را به او افاضه کرد و سپس به سوی کمال مطلوبش هدایت نمود. اما در مورد انسان به دلیل برتری ویژه‌ای که خداوند به خلقت وی داده و او را از عقل و شعور بهره‌مند ساخته، هدایت تکوینی او را با هدایت تشریحی به وسیله پیامبران همراه و همگام کرده است.

استعدادهای ذاتی، استعدادهای ماهوی هستند. یک شیء بنا به ماهیتش می‌تواند استعدادهای مختلفی داشته باشد. به طور نمونه، دانه بلوط هم استعداد این را دارد که درخت بلوط شود و هم استعداد این را دارد که سنجاب گرسنه‌ای را سیر کند. تا هنگامی که دانه بلوط، دانه است، استعداد درخت بلوط شدن را دارد و این قابل تغییر نیست؛ اما هنگامی که خوراک سنجاب شد، دیگر این استعداد را ندارد؛ بلکه به‌عنوان بخشی از حقیقت سنجاب، استعداد متناسب با آن را دارد. این دو استعداد حکم واحدی ندارد. میان این دو استعداد، تفاوت فاحشی وجود دارد.

میان موردی که طبیعت یک شیء به‌سوی غایتی در حرکت است و می‌کوشد خود را به آن برساند و موردی که طبیعت یک شیء استعداد چیزی را دارد، ولی به سوی آن در حرکت نیست، تفاوت وجود دارد. در استعداد «درخت بلوط شدن» خصیصه‌ای است که در استعدادهای دیگر نیست. همین خصیصه است که موجب تفاوت و تمایز این استعداد شده است. «درخت بلوط شدن» کمال ویژه دانه بلوط است که از همان ابتدا، دانه متوجه آن است؛ فقط شرایط مساعد می‌خواهد تا این طبیعت خود را با حرکت استکمالی، به فعلیت برساند و به سبب فعلیت چنین استعدادی است که از سایر موجودات متمایز می‌شود. در پرورش این نوع استعداد، لازم نیست عوامل خارجی آن را به سوی درخت شدن پیش ببرد. این دانه بلوط برای تبلور استعدادش تنها اجتماع شرایط را می‌خواهد. اگر تمامی شرایط حتی به صورت تصادفی فراهم شود، دانه بلوط حرکت استکمالی خود را آغاز می‌کند. «استعداد درخت بلوط شدن» آینده ویژه‌ای برای دانه بلوط به تصویر می‌کشد؛ دانه بلوط به واسطه چنین استعدادی می‌تواند به فعلیتی برسد که از محدوده فعلیت‌های متصور و ممکن موجودات دیگر خارج است.

انسان نیز این گونه است. «انسان کامل شدن» کمال ویژه انسان است که از همان ابتداء خلقت متوجه آن است، فقط اجتماع شرایط می‌خواهد تا خود را با حرکت استکمالی اختیاری به فعلیت برساند. بشر در اثر فعلیت چنین استعدادی مستحق خطاب «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» و «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» می‌شود. انسان مانند سایر موجودات طبیعی، از استعدادهای ذاتی و

غیرذاتی برخوردار است. افراد بشر از آن نظر که افراد نوع واحدند، استعداد و کمالات مشابهی دارند و از آن نظر که تفاوت‌هایی به لحاظ استعداد دارند، هر دسته استعدادهای منحصر به فردی دارند که باید به فعلیت برسد. از این رو، تک تک افراد رسالتی دارند؛ نوع بشر نیز رسالتی دارد. رسالت افراد، پیشرفت و تکامل از راه شکوفا کردن تمام استعدادهای ذاتی است. رسالت نوع بشر نیز پیشرفت و تکامل نوع از راه شکوفا کردن تمام استعدادهای نوع؛ یعنی استعدادهای غیرذاتی است.

خداوند هر موجودی را که می‌آفریند، همان است که آفریده شده است. ماهیت و چگونگی‌هایش همان است که خداوند آفریده است. اما انسان در بدو خلقت این گونه نیست؛ آمیخته‌ای از عقل و شهوت است. چگونگی‌هایش را باید خودش بیافریند. انسان استعداد رسیدن به کمال نامحدود را دارد. همواره در تکامل دائمی و ابدی به طرف بی‌نهایت است. خداوند سبحان می‌فرماید: ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود، به سختی، در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد (انشقاق: ۶). این تلاش سخت به خاطر این است که آدمی از استعدادهای خاصی برخوردار است که او را آماده می‌سازد تا از موقعیت یک حیوان ناچیز مادی به یک موجود والاتر از هر مخلوقی ترقی پیدا کند. این واقعیت از مقایسه انسان با سایر موجودات و کمی تفحص در نیازهای متعالی انسان فهمیده می‌شود.

هر موجودی در طبیعت آن چنان است که باید باشد. تنها انسان است که هرگز آن چنان که باید باشد، نیست. انسان آن چیزی نیست که آفریده شده است؛ بلکه آن چیزی است که خودش بخواهد باشد. بذر انسانیت در او وجود دارد. آن بذر تدریجاً با همت‌اش سر بر می‌آورد. انسان شخصی دارد و شخصیتی. شخص انسان بدنش است که بالفعل به دنیا می‌آید. ولی جهاز روحی انسان که شخصیت وی را می‌سازد، بالقوه است (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲).

نسبت انسان در آغاز پیدایش با ارزش‌ها و کمالات انسانی، از قبیل نسبت دانه بلوط با درخت بلوط است؛ یک رابطه درونی به کمک عوامل بیرونی، اولی را به صورت دومی در می‌آورد. این رابطه از قبیل رابطه تخته چوب و صندلی نیست؛ که تنها عوامل بیرونی اولی را دومی تبدیل می‌نماید. استعدادهای ذاتی آدمی برای رسیدن به غایات اصلی و اولی طبیعت آدمی است. غایات اصلی و اولی طبیعت آدمی عبارتند از مدارجی که یک انسان در سلسله مراتب وجود، در قوس صعود، طی می‌کند که موجب تکامل وی می‌شود. با تکامل است که استعدادهای انسان شکوفا می‌شود و ظرفیت وجودیش افزایش می‌یابد. خداوند سبحان می‌فرماید: ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم. بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم. ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس (انسان: ۲-۳). این آیات اشاره به استعدادهای

زیاد انسان دارد که او را به مرحله‌ای از کمال رسانید که از اختیار، عقل، اراده، روح تکامل‌پذیر و تضاد درونی برخوردار گردید تا شایسته تکلیف، مسؤولیت و آزمایش گردد. به همین منظور خداوند او را سمیع و بصیر قرار داد تا دعوت الهی را که به وی می‌رسد، بشنود و آیات الهی را که دلالت بر وحدانیت خدا، نبوت و معاد دارد، ببیند و به آن‌ها لبیک گوید.

وجود استعداد تکامل در آدمی به معنای نیاز به باروری این استعدادهای نامحدود است. خداوند برای دستیابی انسان به کمال مطلوب و شکوفا شدن استعدادهای «میل به کمال» را نیز در درون انسان تعبیه کردند تا او را در تکاپوی زندگی مادی و معنوی و رسیدن به کمال حقیقی یاری نماید. چون استعداد تکامل در انسان تا بی‌نهایت است، میل و اشتیاق به کمال نیز در او بی‌نهایت است. این تکامل که از آن روح است، به خاطر تعلق روح به بدن مادی است؛ لذا روح انسان، علاوه بر میل و اشتیاق به کمال خود، به فکر بقای بدن و تأمین نیازهای آن نیز می‌باشد. به همین جهت، خداوند روح را دارای گرایش‌های مختلف غریزی قرار داد تا نیازهای بدن را نیز ارضا کند. به محض این که بدن برای بقای خود نیازمند به چیزی می‌شود، روح انسان با درک آن نیاز، به کمک امیال خدادادی، حرکتی را برای رفع آن آغاز می‌کند.

انسان، با توجه به آن‌چه گفته شد، بر اساس دو گرایش عمل می‌کند: از یک طرف، مانند ملائک تحت تأثیر جاذبه‌ها و کشش‌های ماورای مادی فطری قرار دارد؛ این جاذبه‌ها او را به سمت تسبیح، تقدیس، پرستش، عبادت، علم، فضیلت‌خواهی، جمال و زیبایی می‌کشاند. انسان، از طرف دیگر، مانند حیوانات تحت تأثیر جاذبه‌ها و کشش‌های مادی قرار دارد. این جاذبه‌ها او را به سمت غذا، استراحت، آسایش، و امور جنسی می‌کشاند.

بسته به این که چه نوع ارتباطی بین دو نوع گرایش انسان برقرار شود، مسیر تکامل وی متفاوت می‌شود. وجود این دو نوع گرایش باعث شده که راه انسان از سایر موجودات مادی متمایز شود. این گونه نیست که انسان به محض آماده شدن شرایط، خودبه‌خود به حرکت درآید و مانند میوه بلوط در مسیر از پیش تعیین‌شده حرکت کند. چگونگی موضع‌گیری انسان در مقابل این دو نوع گرایش موضع‌گیری و اصالت دادن به هریک، راه او را متفاوت می‌کند.

چگونگی مواجهه انسان با این دو نوع گرایش در گرو نظام اعتقادی و جهان‌بینی او است؛ زیرا روح به کمک اعتقادات و جهان‌بینی‌اش، هم کمال مطلوب خود را می‌شناسد و هم رابطه افعال را با این کمال مطلوب مشخص می‌سازد. روح در آغاز حرکت به کمک نیروی عقل این نظام فکری و اعتقادی را می‌سازد. البته عقل نمی‌تواند به تنهایی این نظام را بسازد. تجربه و مهم‌تر از همه، وحی به تقویت



نیروی عقل می‌آید تا نظام فکری و اعتقادی به شکل مطلوبی در تمامی مراحل حرکت تکاملی شکل گیرد. دین آمده تا استعداد ذاتی و غیرذاتی را هماهنگ کند.

زندگی حقیقی زمانی شکل می‌گیرد که به شکوفا ساختن استعداد ذاتی بشر و نه اشباع غرایز او بینجامد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: همانا خداوند فرشتگان را آفرید و آنها را از عقل محض ساخت. حیوانات را آفرید و آنها را از شهوت محض ساخت. انسان را آفرید و عقل و شهوت را در هم آمیخت و در وی قرار داد. پس هر کس عقلش بر شهوتش پیروز شود، از فرشتگان بالاتر است و هر کس شهوتش بر عقلش پیروز شود، از حیوانات پست‌تر است (مجلسی، ۱۴۰۰، ق، ج ۷۵، ص ۲۹۲).

ترکیب عقل و شهوت در انسان قهراً دو گرایش متضاد به وجود می‌آورد؛ گرایشی آسمانی و گرایشی زمینی. خداوند به انسان اراده و حق انتخاب داد، تا به اختیار خود از بین این دو راه یکی را برگزیند. همچنین خداوند انسان را اجتماعی آفرید. اجتماع احتیاج دارد به این‌که استعدادهای گوناگونی در آن به ظهور برسد و هر دسته ذوق و استعداد خاصی را نمایان سازد. حکمت خداوند به این تعلق گرفته است که مجموع استعدادهایی که برای پیشرفت جامعه لازم است، در میان مجموع افراد جامعه تقسیم شود. خداوند سبحان می‌فرماید: آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در زندگی دنیا در میان‌شان تقسیم کردیم؛ بعضی را بر بعضی دیگر درجاتی برتری دادیم تا یکدیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است (زخرف: ۳۲).

استعدادهای غیرذاتی برای رسیدن انسان‌ها به اهداف اجتماعی است. اهداف اجتماعی عبارتند از اهدافی که انسان آنها را برای ایجاد زمینه برای اهداف اولیه و ذاتی تعقیب می‌کند. استعدادهای اجتماعی انسان، همه از این قبیل هستند که موجب پیشرفت اجتماع می‌شود. تنوع استعدادهای غیرذاتی انسان به گونه‌ای است که افراد در یک سلسله از استعدادها قوی و در برخی دیگر ضعیف هستند. در این نوع از اختلاف‌ها چون هر یک دارای امتیازی است که در دیگری نیست، افراد جامعه باید با هماهنگ ساختن استعدادهای گوناگون خود، از آنها در مسیر پیشرفت استفاده کنند (نصری، ۱۳۷۶، ص ۱۷۹).

هر جامعه برای این که بتواند به حیات خود ادامه دهد، به افراد متعدد با توانایی‌ها و استعدادهای متفاوتی نیاز دارد. بدین خاطر خداوند حکیم توانایی‌ها و استعدادهای افراد را متفاوت قرار داد. گوناگونی در نحوه آفرینش انسان‌ها از اسرار خلقت است. خداوند متعال می‌فرماید: (ای مردم) چرا شما برای خداوند وقار (و عظمت) را در نظر ندارید و حال آن که شما را گوناگون آفرید (نوح: ۱۳ - ۱۴).

حضرت علیؑ در باره تفاوت استعدادهای انسان‌ها می‌فرماید: «انسان‌ها تا زمانی که تفاوت دارند، در خیر و خوشی‌اند، همین که همسان شوند، هلاک می‌شوند» (مجلسی، ۱۴۰۰، ج ۷۷، ص ۲۳۲). اگر

همه انسان‌ها همسان آفریده می‌شدند، نظام اجتماع مختل می‌شد؛ زیرا همه دنبال یک کار می‌رفتند و استعدادشان یک روش و یک کار را اقتضا می‌کرد؛ در نتیجه نیازهای بشر برآورده نمی‌شد و در گذران امور، دچار سختی و مشکلات می‌شدند.

یکی از جهاتی که خداوند افراد بشر را مختلف آفریدند، این است که بدان وسیله آزمایش شوند و معلوم گردد طبقات مختلف اجتماع آیا به وظیفه‌شان عمل می‌کنند و از ویژگی‌های وجودی خودشان بر وفق عقل و شرع بهره‌مند می‌شوند یا نه. خداوند حکیم می‌فرماید: برخی از شما را بر برخی برتری داد تا شما را در مورد آنچه به شما داده، آزمایش کند (انعام: ۱۶۵). اختلاف استعدادها بر اساس مصالح آفرینش توسط آفریدگار جهان به نحو دقیقی تعیین شده است.

### تفاوت استعدادهای ذاتی و غیرذاتی انسان با سایر موجودات

استعدادهای ذاتی و غیرذاتی انسان با سایر موجودات در موارد زیر متفاوتند:

الف) انسان این توانایی را دارد که هر دو نوع استعداد خود را هم‌زمان پرورش دهد. پرورش یک نوع استعداد، مانع پرورش نوع دیگر نیست. به طور نمونه، اگر انسانی دارای استعداد غیر ذاتی شاعری باشد، پرورش آن مانع پرورش استعداد ذاتی برای دستیابی به کمال نامحدود نمی‌شود. در مقابل، پرورش این دو نوع استعداد در سایر موجودات طبیعی این‌گونه نیست. برای مثال، اگر تخم مرغی پخته شود تا گرسنه‌ای را از مرگ نجات دهد، دیگر امکان پرورش استعداد ذاتی، که همانا مرغ شدن است، از بین می‌رود.

ب) پرورش استعدادهای غیرذاتی در سایر موجودات طبیعی، نیاز به عوامل خارجی دارد تا آن طبیعت را تحت تأثیر خود قرار دهد و آن را با یک حرکت غیراختیاری به شیء دیگر تبدیل سازد. تبدیل شدن هسته خرما به خاکستر، به طور نمونه، به عوامل خارجی نیاز دارد؛ ولی پرورش استعدادهای ذاتی آن به چنین عوامل خارجی‌ای نیاز ندارد. با آماده شدن شرایط، حرکت استکمالی که حرکتی پیچیده همراه با نوعی جبر طبیعی است، آغاز می‌شود. ولی در انسان، پرورش هر دو نوع استعداد یک حرکت کاملاً اختیاری است و نقش عوامل خارجی در حد زمینه‌سازی است. از این‌رو، آنچه بر عهده جامعه است، آماده‌سازی زمینه برای شکوفا شدن استعدادها است.

### ضرورت شکوفا شدن استعدادهای ذاتی و غیرذاتی

مطلق پرورش استعدادهای ذاتی انسان‌ها ضرورت دارد. ضرورت شکوفا شدن استعدادهای غیرذاتی به

شکوفای شدن استعدادهای ذاتی بستگی دارد. در انسان، امکان فعلیت یافتن هم‌زمان هر دو دسته استعداد وجود دارد؛ با این تفاوت که فعلیت یافتن استعدادهای غیرذاتی در انسان، زمینه‌ساز فعلیت یافتن استعدادهای ذاتی است؛ اما در سایر موجودات طبیعی، هرچند کمال نوع در پرورش استعداد ذاتی است، ولی فعلیت یافتن استعداد ذاتی که کمال خاص آن به شمار می‌آید، مانع فعلیت یافتن استعدادهای ذاتی دیگر موجودات و استعدادهای غیرذاتی خودش می‌شود. از آن جا که خداوند حکیم این موجودات را برای تحصیل کمالات بالاتر خلق کرده و قوام عالم جانداران به پرورش استعدادهای غیرذاتی نیز می‌باشد تا حفظ نسل هر جاندار میسر گردد، مطلق پرورش استعدادهای ذاتی در غیرانسان ترجیح ندارد. این برخلاف پرورش این نوع استعداد در انسان است که ترجیح فقط با پرورش استعدادهای ذاتی است و سایر استعدادهای باید در خدمت استعدادهای ذاتی باشد. این تنها مسأله‌ای است که موجب ارزشیابی و تصمیم‌گیری در باب استعدادهای ما می‌شود و ما را در انتخاب استعدادهای برای فعلیت یافتن، درگیر ارزش‌گذاری می‌نماید.

آنچه در برنامه‌ریزی‌ها باید اصل قرار گیرد، پرورش استعدادهای ذاتی است؛ پرورش سایر استعدادهای باید در خدمت پرورش استعدادهای ذاتی قرار گیرد و اگر نیازی به آن نشود، هرگز شکوفای نشود و نیاز کاذب تلقی گردد. بنابراین سایر استعدادهای نه تنها باید تا جایی پرورش یابند که هیچ‌گونه محدودیتی برای پرورش استعدادهای ذاتی نداشته باشند، بلکه باید به گونه‌ای پرورش یابند که حداکثر سودمندی را برای پرورش استعدادهای ذاتی داشته باشند.

### منشأ نیازهای کاذب

منشاء نیازهای کاذب تمایلات مدیریت نشده انسان است. وقتی این تمایلات توسط عقل و وحی مدیریت نشود و انسان از آن‌ها چشم و گوش بسته و بی‌توجه به پیامدهای آن پیروی کند، وی تنها درگیر ارضای لذت‌های کاذبی می‌شود که هیچ نقشی در شکوفایی استعداد ذاتی او ندارد. در نیازهای کاذب، غرض صرفاً لذات است.

بشر در نیازهای حقیقی هم ممکن است از تمایلات پیروی کند؛ ولی این پیروی کردن به وسیله عقل و وحی مدیریت می‌شود و انسان چشم و گوش بسته از آن پیروی نمی‌کند؛ بلکه به تأثیر آن بر روح و سرنوشت خویش و رابطه با خداوند دقت می‌کند و سپس تصمیم می‌گیرد. در اینجا غرض صرفاً لذات نیست.

عدم مدیریت تمایلات ریشه در خطا و اشتباه انسان در شناخت هدف زندگی و مسیر رسیدن به آن

دارد. از این مشکل می‌توان به ضعف معرفت و ایمان تعبیر کرد. شکوفا ساختن استعداد‌های ذاتی انسان حرکتی استکمالی است. حرکت استکمالی انسان بر خلاف حرکت استکمالی نباتات و حیوانات، حرکت علمی و ارادی است و نیاز به شناخت هدف و مسیر دارد. از آن‌جا که، شناختن هدف به معنای یافتن و ادراک وجدانی و شهودی قبل از رسیدن به آن ممکن نیست، به ناچار به صورت ایده و تصور ذهنی خواهد بود. هر قدر این شناخت روشن‌تر و آگاهانه‌تر باشد، امکان تکامل ارادی و اختیاری بیش‌تر است. در حرکات اختیاری میزان تکامل به اراده و اختیار موجود متحرک بستگی دارد؛ چون اختیار و انتخاب بدون علم و آگاهی امکان ندارد. حسن انتخاب به علم و تشخیص صحیح بستگی دارد. هر قدر دایره معلومات وسیع‌تر و امکان کسب دانش‌های یقینی بیش‌تر باشد، امکان بهره‌برداری صحیح از آن‌ها برای تکامل اختیاری بیش‌تر خواهد بود.

خطا در شناختن هدف زندگی و مسیر رسیدن به آن باعث می‌شود تا انسان به زندگی پست دنیوی رضایت دهد، ناخود را خود بیندارد، ظاهرین شود و از آخرت و یاد خدا غفلت ورزد و در تعدیل جوشش غرایز و اشباع آن‌ها ناتوان گردد.

### الف) رضایت به زندگی پست دنیوی

بعضی انسان‌ها به زندگی پست (الحیة الدنيا)، ارضای نیازهای مادی رضایت دارند و به استعداد‌های ذاتی خود توجه نمی‌کنند. این مشکل نتیجه مستقیم حب ذات است. حب ذات مهم‌ترین ویژگی اختصاصی جانداران است که رضایت را بر آن‌ها تحمیل می‌کند. بعضی انسان‌ها گمان می‌کنند رضایت حاصل از برآورده شدن حب ذات مطابق استعداد‌های او است. آیات زیادی بر این مطلب دلالت دارد: کسانی که امید به دیدار ما ندارند و به زندگی پست دل خوش کرده و بدان اطمینان یافتند و کسانی که از آیات ما غافلند، جایگاه آن‌ها آتش است (یونس: ۷-۸). این‌ها افرادی هستند که جویبار حیات و عوامل جبری محیط و تاریخ، آن‌ها را با خود می‌برد. آن‌ها توجه ندارند که با هدف‌گیری بهتر می‌توانند در مجرای تکامل قرار گیرند. هدف‌گذاری این گروه بی‌شبهت به هدف‌گیری غریزی سایر حیوانات نیست که در جریان زندگی نه اعتلایی می‌فهمند و نه سقوطی.

منظور از زندگی پست، زندگی طبیعی صرف است. در قرآن مجید، این نوع زندگی در برابر زندگی پاکیزه (حیة طیبه) و زندگی قابل استدلال - و یحیی من حی عن بینة - آمده است. وقتی جهان‌بینی کسی چنین باشد که امیدی به لقاء پروردگار نداشته باشد، همه هم و غم او معطوف به زندگی مادی دنیا می‌شود. از آن‌جا که انسان به حکم حب ذات می‌خواهد باقی بماند، به دعوت غریزه‌اش همه هم‌ش را

صرف این می‌کند که با رفاه هر چه کامل‌تر باقی بماند و فانی نشود. اگر ایمان به حیات دائمی داشته باشد، حیاتی که به پهنای دنیا و آخرت است، دیگر به زندگی پست راضی نمی‌شود. اما اگر به چنین حیاتی ایمان نداشته باشد، قهراً همه هم‌آش برای بقاء صرف همین زندگی پست صرف می‌شود. او به داشتن این زندگی راضی می‌شود، دلش به آرامشی کاذب، اطمینان می‌یابد و دیگر به طلب آخرت بر نمی‌خیزد. غوطه‌ور شدن در زندگی طبیعی صرف، جز گرفتن از طبیعت و باز گرداندن به آن و تنازع بقاء نتیجه دیگری ندارد. همه دستورات دین برای این است که زندگی از حرکت به پیش متوقف نشود. دستورات دینی بشر را روی خطی که از مشیت ازلی تا جهان ابدی کشیده، در حرکت می‌بیند.

در طول تاریخ عده‌ای کوشش کردند چنان مغز انسان‌ها را شستشو دهند که درگیر هیچ سؤال ریشه‌ای و بنیادینی نشوند. یکی از راه‌های بروز این مشکل، القای این ادعا است که زندگی فقط حداکثر برخورداری از لذائذ حسی طبیعی می‌باشد. القای این شبهه در عصر کنونی به شیوه‌های متفاوت صورت می‌گیرد. تلاش می‌شود تا کسی به این فکر نیفتد که کیست، از کجا آمده، به کجا می‌رد و برای چه آمده است.

در آیات قرآن مجید، رضایت عالی در برابر رضایت ابتدایی و خام مطرح شده است. رضایت عالی ناشی از گرایش به زندگی پاکیزه است. خداوند متعال این رضایت را نتیجه ارتباط با خود می‌داند: «ای نفس مطمئن بازآی به حضور پروردگارت در حالی که تو راضی از او و او راضی از توست. بازآی در بین بندگان من و داخل شو در بهشت من» (فجر: ۳۰ - ۲۷). خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «از کسی که از یاد ما دل می‌گرداند و جز زندگی پست را نمی‌خواهد، روی بگردان» (نجم: ۲۹). این آیه دلالت بر این دارد که اعراض از ذکر خدا باعث می‌شود تا دید آدمی کوتاه گشته و دانش او تنها در چهار دیواری تنگ زندگی دنیا و شؤون آن محدود شود. کسی که از یاد خدا غافل است، خواستش نیز از چهار دیواری زندگی مادی پست فراتر نمی‌رود (ر.ک. جعفری، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۵۴).

### ب) ناخود را خود پنداشتن

بعضی انسان‌ها خود را با «ناخود» اشتباه می‌گیرند و «ناخود» را «خود» می‌پندارند. آنچه آنان به خیال خود برای «خود» انجام می‌دهند در حقیقت برای «ناخود» انجام می‌دهند و خود واقعی متروک و مهجور می‌ماند. آنجا که انسان واقعیت خود را همین «تن» می‌پندارد و هر چه می‌کند برای تن و بدن می‌کند، خود را فراموش کرده و ناخود را خود می‌پندارد. هر موجودی در مسیر تکامل خویش، در حقیقت از «خود» به «خود» سفر می‌کند؛ وی از خود ضعیف به سوی خود قوی می‌رود. انحراف هر

موجود از مسیر تکامل حقیقی، انحراف از خود به ناخود است. این انحراف بیش از همه در مورد انسان که موجودی مختار و آزاد است، صورت می‌گیرد. انسان هر غایت انحرافی را که انتخاب کند، در حقیقت آن را جای «خود» حقیقی خویش می‌گذارد؛ یعنی ناخود را خود می‌پندارد. آنچه در متون دینی در مذمت محو شدن در مادیات آمده، ناظر به این جهت است. داشتن غایات انحرافی یکی از عواملی است که موجب می‌شود انسان غیرخود را به جای خود قلمداد کند و در نتیجه خود حقیقی را فراموش می‌کند (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۳۷۹ - ۵۷۴).

خداوند متعال گاهی تعبیرات خاصی از قبیل «خودزیانی» یا «خودفراموشی» در باره برخی از آدمیان به کار می‌برد و می‌فرماید: «آن‌ها [سرمایه] وجود خود را از دست دادند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می‌شوند» (اعراف: ۵۳). همچنین می‌فرماید: «زیان کرده و سرمایه باخته آن است که خویشتن را زیان کرده و خود را باخته است» (زمر: ۱۵)؛ «از خدا غافل شدند و خدا را از یاد بردند، پس خدا خودشان را از خودشان فراموشاند و خودشان را از خودشان غافل ساخت» (حشر: ۱۹).

### ج) ناتوانی در تعدیل جوشش غرایز و اشباع آن‌ها

یکی از داشته‌های ذاتی انسان غریزه است که بطور خودکار از قوه به فعل می‌رسد و حالت نیمه آگاهانه دارد. غرائز در جوشش و فعالیت‌های خود هیچ اصل و قانونی را به رسمیت نمی‌شناسد و فقط طالب اشباع‌اند؛ این مطالبه بسیار قوی و جدی است. متأسفانه بعضی از تعدیل جوشش غرایز ناتوان مانده و اشباع آن را متن حقیقی زندگی خود قرار می‌دهند. تلاش‌های مستمر این افراد تحقق بخشیدن به استعدادها و غیرذاتی است. هنگامی که آنان از ضروریات حیات زندگی فارغ می‌شوند، شروع به ارضای تمایلات مافوق ضروریات زندگی می‌کنند. آنان محور اساسی همه فعالیت‌های خود را خود طبیعی قرار می‌دهند. از آنجایی که خواسته‌های خود طبیعی حدی نمی‌شناسد، هر چه جز خود طبیعی، وسیله‌ای برای ارضای تمایلات خود طبیعی تلقی می‌شود. اگر انسان تنها یک غریزه داشت، هر چه در ارضای آن زیاده‌روی می‌کرد، کمالش بود؛ ولی چون بشر غرایز گوناگون دیگری نیز دارد؛ زیاده‌روی در ارضای یک غریزه، نیازی کاذب تلقی می‌شود (ر.ک. جعفری، ج ۱۲، ص ۱۸۲).

### د) ظاهر بینی و غفلت از آخرت و یاد خدا

یکی از عواملی که موجب روی آوردن انسان‌ها به تأمین نیازهای کاذب می‌شود، فراموشی یاد خدا و روز جزا است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند

و زندگی پست مغرورشان کرد. پس ما امروز آنان را از یاد می‌بریم همان‌گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند» (اعراف: ۵۱). این آیه سبب محرومیت دوزخیان از نعمت‌های بهشتی را اشتغال آن‌ها به لهو و لعب و غرور به عنوان مظاهر نیازهای کاذب می‌داند. این امور سبب می‌شود آن‌ها در لجن‌زار شهوات فرو روند و همه چیز حتی رستاخیز را به دست فراموشی سپرده و گفتار پیامبران و آیات الهی را انکار کنند.

نزدیک‌ترین تعبیر قرآنی به نیازهای کاذب، هوای نفس (خواهش دل) است. منظور از هوای نفس ارضای کور غرایز بدون توجه به اثرات آن بر فرایند حرکت استکمالی و بدون دخالت دادن عقل و وحی در هنگام ارضای آن است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «از آن کس که دلش را از یاد خویش غافل ساختیم و از هوای خود فرمان می‌برد پیروی مکن» (کهف: ۲۸). در آیه دیگر می‌فرماید: پس تو را از آن [قیامت] باز ندارد آن کس که به آن باور ندارد و در پی هوای خویش بوده است که هلاک خواهی شد (طه: ۱۶).

### علل نگرش منفی به نیازهای کاذب

علت مذمت‌هایی که در باره پیروی از نیازهای کاذب می‌شود، این است که باعث غافل شدن انسان‌ها از لذت‌های برتر می‌شود. نیازهای کاذب لذت آنی دارد و توجه انسان را از لذت‌های برتر غافل می‌کند. انسان وقتی لذتی را درک کرد، به استفاده از آن علاقه‌مند می‌شود و توجهش به طرف آن، جلب می‌شود. نتیجه این امر محروم شدن از لذت‌های ارزنده‌تری است که می‌توانست از آن‌ها بهره برد.

انسان نمی‌تواند در این جهان از همه لذت‌ها بهره‌مند شود. وی ناچار است که دست به انتخاب بزند. او ممکن است در این انتخاب دچار اشتباه و لغزش شود. انسان گاهی لذت‌های کم‌ارزش را ترجیح می‌دهد؛ چون به آن‌ها جلب شده و با آن‌ها انس گرفته است. خداوند حکیم در این زمینه می‌فرماید: «بلکه زندگی پست را بر می‌گزینید با آن که آخرت نیکوتر و پایدارتر است» (اعلی: ۱۶ - ۱۷). چون انسان طالب زندگی پایدار است، خداوند متعال او را نسبت به پایدارتر بودن زندگی آخرت راهنمایی می‌کند و به او گوشزد می‌کند که لذت‌های آن از لذت‌های دنیا برتر است.

آیه فوق دوام و کیفیت را به عنوان دو معیار در ترجیح لذت‌ها بر یکدیگر را بر می‌شمارد. انسان بر اساس فطرتش، طالب لذت است. عقل او حکم می‌کند که لذت با دوام‌تر را بر لذت کم‌دوام‌تر ترجیح دهد. اگر دو لذت از نظر زمان مساوی باشند، اما از نظر کیفیت با هم تفاوت داشته باشند، یکی توأم با آلام باشد و دیگری چنین نباشد یا هیچ‌کدام توأم با آلام نباشد؛ ولی یکی

شدیدتر باشد، انسان به حکم عقل لذت با کیفیت‌تر را برمی‌گزیند. در صورتی که یکی از دو لذت مشابه، توأم با آلام باشد، عقل حکم به گزینش لذتی می‌دهد که توأم با آلام نیست. با این وجود، برخی افراد علیرغم حکم عقل به انتخاب لذت‌های شدیدتر و پایدارتر و غیرتوأم با رنج، لذت‌های آنی و زود دست‌یافتنی را انتخاب می‌کنند. علت دین‌گریزی بعضی نیز همین است، چون وعده خدا نسیه؛ ولی لذت‌های دنیا نقد است (مصباح، ۱۳۹۳).

انسان در بدو خلقت، لذت‌های خود را نمی‌شناسد و استعداد درک همه آن‌ها را ندارد. در ابتدا لذت خوردن و آشامیدن را درک می‌کند، سپس لذت بازی کردن را و آنگاه که به سن بلوغ می‌رسد، لذت جنسی را می‌فهمد. این طور نیست که بشر در بدو خلقت، همه لذت‌هایی که برایش میسر است، را بشناسد. برخی لذت‌ها به طور طبیعی برای انسان پیدا نمی‌شود. انسان‌های متعارف و سالم در سنین خاصی خود به خود لذت‌های مذکور را درک می‌کنند. در مقابل لذت‌های قرار دارد که خود به خود پدید نمی‌آید؛ انسان برای بهره‌مندی از آن باید تلاش کند تا استعداد آن را بیابد. لذت انس با خدا و تقرب الی‌الله از این قبیل است.

### حکمت آفرینش لذت

یکی از حکمت‌های آفرینش لذت برای موجودات مادی از جمله انسان، ایجاد انگیزه تلاش برای دستیابی به موادی است که برای زنده ماندن بدن نیاز دارند؛ اموری که دستیابی به آن‌ها نیازمند تحمل زحمت است. اگر انسان‌ها از این امور لذت نبرند، انگیزه‌ای برای تأمین آن‌ها نخواهند داشت. اگر انسان گرسنه، احساس گرسنگی نکند و از غذا خوردن لذت نبرد؛ ممکن است برای تأمین غذا و تناول آن اقدام نکند و در نتیجه از بین برود. در برخی از بیماری‌ها، نظیر سرطان این مشکل بروز می‌نماید. سرطان بیماری‌ای است که درد ندارد، لذا مریض انگیزه‌ای برای مداوا و خوردن دارو ندارد؛ در نتیجه بیماری پیشروی می‌کند و مریض را از پای در می‌آورد.

اگر لذت‌های حیوانی وجود نداشت، زندگی انسان‌ها مختل می‌شد؛ از این‌رو، حکمت الهی به این تعلق گرفته که در انسان احساس درد پدید آید تا وی به فکر رفع آن برآید و در نتیجه اقدام به تأمین نیازها نماید؛ وی زمانی که نیازش تأمین شد، احساس لذت می‌کند. خداوند متعال برای هر یک از قوای انسان، لذت متناسبی قرار داده است. هوا، آب و غذا از جمله نیازهای حیاتی انسان می‌باشند. انسان به شدت و در همه شرایط، به هوا نیاز دارد. خداوند هوا را در همه جا فراوان آفرید و به آسانی و بدون زحمت در دسترس همه قرار داد؛ انسان‌ها برای تهیه هوا هیچ زحمتی را



متحمل نمی‌شوند. خداوند هیچ قوه مدرکه‌ای به انسان نداد تا لذت تنفس را درک نماید؛ گویی لذت، مزد رنج تهیه آن است.

نیاز بعدی انسان آب است. اگر آب چند روز به انسان نرسد، می‌میرد. خداوند آب را در طبیعت فراوان آفریدند. اما فراوانی آب به اندازه هوا نیست. تهیه این کالای ضروری مقداری زحمت دارد. خداوند نیز برای دستیابی به آن مقداری لذت قرار داده است. نیاز بعدی انسان غذا است. اگر غذا چند روز به انسان نرسد، می‌میرد. غذا با زحمت بیشتری به دست می‌آید. خداوند نیز برای غذا لذت بیشتری در نظر گرفته است. نیاز بعدی انسان تشکیل خانواده برای بقای نسل است. اگر انسان تشکیل خانواده ندهد، نسلش منقطع می‌شود. در حالی که مشیت الهی به استمرار نسل تعلق گرفته است. تشکیل خانواده، بزرگ و تربیت کردن فرزند، زحمت مداوم زیادی دارد؛ از این رو، خداوند متعال برای آن لذت بیشتری قرارداد تا انسان انگیزه داشته باشد که زحمات آن را پذیرا شود.

انسان در عالم ادراک برای لذتی یا برای رفع رنجی کار می‌کند، اما در واقع نه لذت و نه رنج هیچ‌یک اصالت ندارد؛ بلکه اصل آن است که بدن نیاز خود را تأمین کند. اگر انسان این رنج و لذت را درک نکند و تمایلی به آن نداشته باشد و صرفاً به حکم عقل به خاطر مصالح بدن کار کند، چند صباحی بیش زندگی نخواهد کرد. اگر انسان از گرسنگی رنج، و از غذا خوردن لذت نبرد و فقط بخواهد به فلسفه این که می‌خواهد زنده بماند، مرتب غذا تهیه کند و بخورد، می‌گوید اصلاً زندگی ارزش این زحمت را ندارد. ولی وقتی انسان از غذا لذت ببرد، همین لذت هدفی برای زندگی می‌شود، هرچند که وی اهداف و بالاتری نیز دارد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۴۴۴).

بالاتر از هدف تغذیه، استمرار نسل است. اگر انسان از تولید نسل لذت نمی‌برد، هیچگاه به ازدواج و تحمل رنج بچه‌دار شدن تن نمی‌داد. در این صورت، نسل اول انسان منقرض می‌شد. وقتی خداوند در تولید نسل لذت قرار داد، انسان فعالیت‌های لازم برای دستیابی به آن را به عنوان هدف قلمداد می‌نماید. او ازدواج می‌کند تا لذت بیشتری از زندگی ببرد. بدین وسیله بشر در استخدام سنت الهی قرار می‌گیرد. اگر انسان این لذت‌ها و رنج‌ها را درک نکند، هرگز به دنبال رفع نیازهای طبیعی‌اش نمی‌رود. از این حکمت خداوند نتیجه می‌گیریم: لذت‌ها مزد زحمات کشیده شده برای تأمین نیاز است و کمال محسوب نمی‌شود. احکام فقهی که خداوند برای خوردن، آشامیدن، تهیه غذا و ازدواج قرار داده، همگی حاکی از این واقعیت است که انسان باید زیر بار زحمت تهیه آن‌ها برود و لذت را با رنجش بخواهد. از این رو، طلب لذت تنها و فرار از رنج، انحراف تلقی می‌شود. به همین خاطر خداوند بعضی از راه‌های تأمین نیازهای فوق را حرام کردند (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۰، ص ۳۰۰ - ۳۰۲).

## سیاست‌گذاری اقتصادی در حوزه تأمین نیازها

عمده ثمره اقتصادی بحث از انواع نیازها و منشأ آن، در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی جهت تخصیص منابع ظهور می‌نماید. با توجه به آنچه گفته شد منشأ نیازهای حقیقی، استعدادهای ذاتی و منشأ نیازهای کاذب، تمایلات مدیریت نشده است. انسان می‌تواند همه نیروهای مادون طبیعی، نباتی و حیوانی را به نفع تکامل انسانی خود استخدام کند و به همه آنها در حدی که برای رسیدن به کمالات انسانی مؤثر است، نیازمند است. بهره‌برداری بی‌قید و شرط از این قوا برای انسان مفید نیست. همچنین استعدادهای غیرذاتی بشر می‌باید در خدمت پیشرفت جامعه و تحقق اهداف اجتماعی قرار گیرد تا زمینه لازم برای شکوفا شدن استعدادهای ذاتی وی مهیا شود.

یکی از لوازم اساسی یافته‌های فوق در مورد رتبه‌بندی نیازها آن است که آماده‌سازی بستر لازم برای شکوفایی استعداد ذاتی بشری اصلی مهم در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های است. بر این اساس سرمایه‌گذاری و تخصیص منابع برای تولید کالاها و خدماتی که نقشی در این فرآیند ندارند، ضرورت خود را از دست می‌دهد و دولت اسلامی باید با تصویب قوانینی تولیدات آنها را متوقف نماید. تولید دخانیات، مواد مخدر، مشروبات الکلی، بناهای مجلل نامتعارف، اشیاء تجملی، فیلم‌های نامناسب، خودروهای لوکس، و زیورآلات نامتعارف از جمله مصادیق تأمین نیازهای کاذب است.

### نتیجه‌گیری

خداوند متعال دو دسته استعداد ذاتی و غیر ذاتی در وجود انسان قرار داده است. استعداد ذاتی همان کمال ویژه انسان است که شکوفایی آن مستلزم استخدام نیروهای طبیعی، نباتی، حیوانی و انسانی بوده و منشأ نیازهای حقیقی او می‌باشد. از آنجا که استخدام این نیروها ملازم با رنج و زحمت است، خداوند برای آن لذت قرار داد.

بعضی از افراد در اثر خطا و اشتباه در شناخت هدف زندگی و مسیر رسیدن به آن، بهره‌برداری بی‌قید و شرط از نیروهای طبیعی، نباتی و حیوانی را صرفاً به خاطر لذت آنی سر لوحه زندگی قرار می‌دهند؛ همین امر منشأ نیازهای کاذب است. خداوند علاوه بر استعداد ذاتی، استعداد غیر ذاتی را نیز در انسان‌ها قرار داد. خداوند انسان را اجتماعی آفرید. اجتماع به استعدادهای گوناگونی نیاز دارد. حکمت خداوند به این تعلق گرفته است که مجموع استعدادهایی که برای پیشرفت جامعه لازم است، در میان افراد جامعه تقسیم شود. تا آنجایی که پرورش استعداد غیرذاتی در خدمت پرورش استعداد ذاتی است، منشأ نیازهای حقیقی است و از آنجا به بعد منشأ نیازهای کاذب می‌باشد.

به طور کلی، منشأ نیازهای کاذب تمایلات مدیریت نشده انسان است. اگر این تمایلات توسط عقل و وحی مدیریت نشود و انسان از آن‌ها چشم و گوش بسته و بی‌توجه به پیامدهای آن پیروی کند، این امر هیچ نقشی در شکوفایی استعداد ذاتی بشر ندارد.

در نیازهای کاذب غرض صرفاً لذت است. هرچند در نیازهای حقیقی نیز ممکن است از تمایلات پیروی کنیم؛ این پیروی می‌باید به وسیله عقل و وحی مدیریت شود. انسان نباید چشم و گوش بسته از آن پیروی نمی‌کند؛ بلکه باید به تأثیر آن بر روح و سرنوشت خویش و رابطه با خداوند دقت کند. در اینجا غرض صرفاً لذت نیست.

عدم مدیریت درست امیال نتیجه خطا و اشتباه انسان در شناخت هدف زندگی و مسیر رسیدن به آن است. از این مشکل می‌توان به ضعف معرفت و ایمان تعبیر کرد. علت مذمت‌هایی که در باره پیروی از نیازهای کاذب می‌شود، این است که باعث غافل شدن انسان‌ها از لذت‌های برتر می‌شود. نیازهای کاذب به دلیل لذت نقدی که دارد انسان را از لذت‌های برتر غافل می‌کند.

ثمره تفکیک نیازها و توجه به منشأ آن در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی جهت تخصیص منابع به نیازها ظاهر می‌شود. آنچه که در سیاست‌های کلی و برنامه‌ریزی‌ها باید اصل قرار گیرد، آماده‌سازی بستر لازم برای شکوفایی استعداد ذاتی بشر است. بر این اساس سرمایه‌گذاری و تخصیص منابع برای تولید کالاها و خدماتی که نقشی در این فرآیند ندارند، ضرورت خود را از دست می‌دهد و دولت اسلامی باید با تصویب قوانینی تولید آن‌ها را متوقف نماید.

## منابع

- جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۷، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، جلد ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۰، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، جلد ۸، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۲، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، جلد ۱۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، جلد ۲۴، چ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خلیلی تیرتاشی، نصرالله، ۱۳۷۹، معیارها و شاخص‌های توسعه انسانی در اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- شفلر، ایزرایل، ۱۳۷۷، *در باب استعدادهای آدمی*، تهران، سمت.
- صادقی، منصور، ۱۳۹۲، «الگوی تحلیل چستی استعداد»، *پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی دانشگاه جامع امام حسین ع*، ش ۲، ص ۵۳ - ۸۰
- مارکوزه، هربرت، ۱۳۷۸، *انسان تک‌ساحتی*، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه‌الوفاء.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۰ق، *بحار الانوار الجامعه لعلوم الائمه الطهار*، ج ۷۷، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۶۳، *میزان الحکمه*، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۰، *سجاده‌های سلوک*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، «جستاری در حقیقت لذت و نیازمندی‌های انسان»، *معرفت*، ش ۲۰۱، ص ۵ - ۱۲.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، *مجموعه آثار کتاب فلسفه ابن‌سینا*، جلد ۷، چ ششم، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰الف، *انسان کامل*، چ بیست و چهارم، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰ب، *مجموعه آثار کتاب فطرت*، جلد ۳، چ هشتم، تهران، صدرا.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰د، *مجموعه آثار کتاب جاذبه و دافعه علی‌علیه‌السلام*، جلد ۱۶، چ چهارم، تهران، صدرا.
- نصری، عبدالله، ۱۳۷۶، *تکاپوگر اندیشه‌ها*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، *انتظار بشر از دین*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.